

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>



نسخہ پنجم مجلہ انگلیسے میں

نویسنده: مصطفیٰ قدیم

WWW.E-LEARNER.IR

TABLE OF CONTENTS

Pages

💡 Prayer	-----	3
💡 Grammar	-----	5
💡 Idiom	-----	8
💡 Quiz	-----	13
💡 Abbreviations	-----	14
💡 Expressions	-----	15
💡 Short Story	-----	16
💡 504 Essential Words	-----	17

I asked God to take away my bad habits . God said: no, it is not for me to take away , but for you give it up .

از خدا خواستم عادت های زشت را ترکم بدهد.خدا فرمود: خودت باید آن ها را رها کنی

I asked God to make my handicapped child whole . God said: no, body is only temporary .

از او درخواست کردم فرزند معلولم را شفا دهد.فرمود: لازم نیست، روحش سالم است،جسم هم که موقت است

I asked god to give me happiness . God said: no, I give you blessing . Happiness is up to you .

گفتم مرا خوشبخت کن . فرمود:نعمت از من،خوشبخت شدن از تو

I asked God to make my spirit grow . God said: no, you must grow on your own but I will prune you to

make fruitful . از او خواستم روحم را رشد دهد.فرمود: نه تو خودت باید رشد کنی. من فقط شاخ و برگ اضافی ات

را هرس می کنم تا بارور شوی

I asked God for all things that I might enjoy life . God said: no, I will give you life , so that you may enjoy

all things. از خدا خواستم کاری کند که از زندگی لذت کامل ببرم. فرمود: برای این کار من به تو زندگی داده ام

I asked God to help me live others as much as he loves me God said : Aha , finally you have the ide .

از خدا خواستم کمک کند همان قدر که او مرا دوست دارد من هم دیگران را دوست بدارم. خدا فرمود: آها بالاخره

اصل مطلب دستگیری شد

Basic Grammar 1

It به عنوان نایب فاعل : اگر it به جای فاعل در جمله بنشیند و معنی نشود و مرجع نداشته باشد (**به چیزی اشاره نکند**) به آن نایب فاعل می گویند .
 مواردی که It به عنوان نایب فعل به کار می رود :

- ۱- در جواب زمان می آید .
1- What time is it ? It's ten o'clock .
- ۲- در جواب ماه به کار می رود .
2- What day is today ? It's Monday .
- ۳- در جواب روز های هفته به کار می رود .
3- What month is this ? It's March .
- ۴- در جواب آب و هوا به کار می رود .
4- How is the weather ? It's sunny
- ۵- در جواب فاصله به کار می رود .
5- How far is it from Tehran to Mashhad ? It's 1000 km .
- ۶- در جواب چه کسی به کار می رود .
6- Who is at the door ? It's me .
- ۷- به جای فعل جمله به کار می رود .
7- To speak English is easy . It's easy to speak English .

It + to be + adjective (صفت) + object (مفعول) + orderly (مصدر) + ...

* فرمول شماره ۷ :

Basic Grammar 2

صفات (adjectives): صفت کلمه ای است که ویژگی اسم را توصیف می کند .

۱- صفت برابری : در گرامر نسخه ۳ مجله به طور کامل توضیح داده شده است .

۲- صفت تفضیلی (مقایسه ی بین دو اسم یا دو گروه): هر گاه دو اسم را با هم مقایسه شوند و یک صفت بر صفت دیگر برتری داشته باشد . در صفات

یک بخشی (1 syllable) از (er + than + صفت یک بخشی) استفاده می کنیم . مثال :

Mohsen is short . Ali is tall . Mohsen is shorter than Ali .

Hasan is fat . Ahmad is thin . Ahmad is thinner than Hasan .

*** نکته :** در صفات تفضیلی اگر آخر صفات تک بخشی حرف بی صدا باشد و حرف قبل از آن صدادار (یعنی a,e,i,o,u) باشد ؛ حرف آخر تکرار می شود

مانند در صفت big چون g بی صدا هست حرف قبل از آن یعنی i صدادار است ؛ بنابراین هنگامی که بخواهد به صفت تفضیلی و یا عالی تبدیل شود g

یکبار دیگر هم تکرار می شود

Big + g -> bigger / biggest

Basic Grammar 2

اگر صفات از دو بخش بیشتر باشد از **more + adjective + than** استفاده می شود . مثلا :

The first exam was very easy . The second exam was very difficult . The second exam was more difficult than the first exam .

در انگلیسی برخی از کلمه ها هستند که استثنا هستند و به آن ها بی قاعده گفته می شود زیرا از این قوانین پیروی نمی کنند به تعدادی از کلمات می پردازیم .

Good – better – the best

Bad – worse – the worst

Many – more – the most

Little – less – the least

Get over

پشت سر گذاشتن

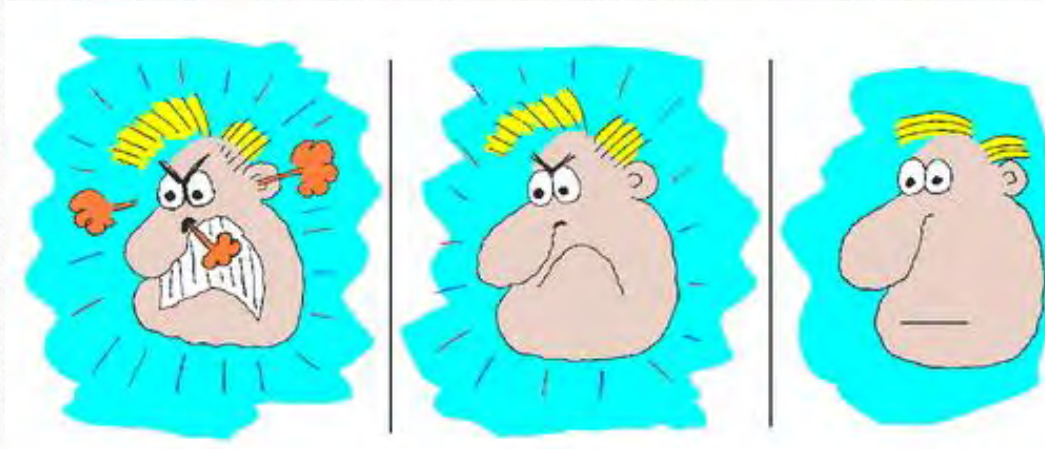


Hosein has got over bad influenza and he wants to go to school tomorrow.

حسین آنفولانزای بدی را پشت سر گذاشته و فردا می خواهد به مدرسه برود .

Calm down

آرام کردن / شدن



My grandfather was very angry and my father spoke with him to calm down

پدر بزرگم بسیار عصبانی بود و پدرم با او صحبت کرد تا آرام بگیرد .

Make up

بهانه تراشیدن



Saeed didn't go to school so he decided to make up an excuse that his father's aunt died .

سعید به مدرسه اش نرفت بنابراین تصمیم گرفت که بهانه ای بترشد که عمه ی پدرش فوت کرده است .

Give in

تسلیم شدن



The fight between Hosein and Ahmad Stopped , because Hosein hurt Ahmad's head and had to give in .

دعوای بین حسین و احمد پایان یافت . چون حسین سر احمد را زخمی کرد و مجبور شد تسلیم شود .

Be off

لغو شدن



Our mathematic teacher is ill , so the class is off .

معلم ریاضی ما مریض است ؛ بنابراین کلاس فردا لغو شده است .

نفرات برتر آزمون کوتاه شماره ۲

آقایان :

محمد امین قاسمی نیا ، سید حمید دهنوی ، امیر حسین سیستانی نژاد ، حسن علیزاده ، سروش مظاہری
فرشاد قاسمی ، محمد حسین توکلی

خانم ها :

مینا یاسری ، الہہ شادمان



با تشکر از آقایان کسری احمدی ، علی مهاجرمازندرانی ، قادر احمدی و سعید حسن خانی که این آزمون را انجام دادند

EXPRESSION	MEANING
Once upon a time	یکی بود یکی نبود
When there is a will, there is way	خواستن توانستن است
Take no pain	زحمت نکش
It slipped my tongue	از دهنم در رفت
I decided to do without it	از خیرش گذشتم
Do not cost your pearls before swine	پول علف خرس است
Longer is the best sauce	آدم گرسنه سنگ هم می خورد
I am sore at her	دلخوشی ازش ندارم
You can not serve God & mammon	شما نمی توانید هم به خدا خدمت کنید هم به ثروت
You don't lose by it	از آن بد نمی بینی

Two friends, Sam and Mike, were riding on a bus. Suddenly the bus stopped and bandits got on.

The bandits began robbing the passengers. They were taking the passengers' jewelry and watches.

They were taking all their money, too. Sam opened his wallet and took out twenty dollars. He gave the

twenty dollars to Mike. "Why are you giving me this money?" Mike asked. "Last week I didn't have any

money, and you loaned me twenty dollars, remember?" Sam said. "Yes, I remember," Mike said. "I'm

paying you back," Sam said.

قرض (پارسی)

دو دوست به نام هایک سام و مایک در حال مسافرت در اتوبوس بودند. ناگهان اتوبوس توقف کرد و یک دسته راهزن وارد اتوبوس شدند.

راهزنان شروع به غارت کردن مسافران کردند. آن ها شروع به گرفتن ساعت و اشیاء قیمتی مسافران کردند. ضمناً تمام پول های مسافران

را نیز از آن ها می گرفتند.

سام کیف پول خود را باز نمود و بیست دلار از آن بیرون آورد. او این بیست دلار را به مایک داد. مایک پرسید: «چرا این پول را به من می دهی؟»

«سام جواب داد: «یادت می آید هفته گذشته وقتی من پول نداشتم تو به من بیست دلار قرض دادی؟» مایک گفت: «بله، یادم هست.»

سام گفت: «من دارم پولت را پس می دهم.»

Awesome = frightening

هراس انگیز، وحشتناک

Awkward = embarrassing , clumsy

خجالتی، زشت

Baggage = cargo , luggage

بارسفر ، چمدان

Bait = decoy , lure

طعمه گذاشتن

Betray = disloyal

لو دادن ، آدم فروشی ، خیانت کردن

Biography = life story

شرح حال ، زندگی نامه

Blunder = stupid mistake

اشتباه بزرگ

Burden = load , weight

بار ، وزن

Calamity = disaster, catastrophe

مصیبت، فاجعه، بلا

Cancel = call off, repeal, revoke

باطل کردن، لغو کردن، حذف کردن



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

